

## امنیت زیست محیطی و همکاری های منطقه ای خلیج فارس

\* سید حمزه صفوی<sup>۱</sup>، عباس سروستانی<sup>۲</sup>

۱. استاد یار گروه مطالعات منطقه ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
۲. دانش آموخته دکتری مطالعات منطقه ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۶ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۹ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

### چکیده

امروزه بحران ها و مسائل محیط زیستی تهدیدات اولیه و ثانویه بی سابقه ای را علیه بشر رقم زده و درک سنتی از مفاهیم صلح و امنیت را که بسیار نظامی، بازدارنده، محدود و با حاصل جمع جبری صفر بود، دستخوش تحول کرده و مفهوم جدید و فراگیری از امنیت را به وجود آورده که نه تنها مولفه های نظامی و سیاسی بلکه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را دربر می گیرد. این مفهوم جامع و فراگیر امنیت باتوجه به فقدان یک نهاد و قدرت سیاسی فراگیر بین المللی برای حل این مسائل و ناتوانی دولت های ملی در پاسخ به این چالش ها و تهدیدات، وظیفه تأمین امنیت را به یک شبکه گسترده حکمرانی فراملی، چند جانبه و چند سطحی جهانی سوق داده است. مقاله پیش رو ضمن تبیین معنا و مفهوم امنیت زیست محیطی تأثیر این مفهوم نوین سیاست جهانی و روابط بین الملل و ظرفیت های آن برای همکاری های منطقه ای خلیج فارس را بررسی می کند. پرسش اصلی این پژوهش این است که رشد و گسترش تهدیدهای فرامرزی زیست محیطی چه تأثیری در همکاری های منطقه ای خلیج فارس گذاشته است؟ فرضیه ای که برای پاسخ به این پرسش به آزمون گذاشته می شود، این است که روند متعارض و گسترش دامنه تهدیدات زیست محیطی و توزیع نامتوازن مزایا و معایب آن ها بر امنیت و رشد اقتصادی کشورهای منطقه خلیج فارس، آن ها را ناگزیر به سوی نوعی همکاری های فراملی سوق می دهد. پژوهش پیش رو از نظر هدف یک پژوهش کاربردی برای به دست آوردن درک و دانش لازم در مورد تهدیدهای جهان شمول محیط زیستی و پویای ساختار نظام بین الملل برای پاسخ به این تهدیدهای تازه و شناخته نشده است. همچنین روش پژوهش از نوع مورد کاوانه است و تلاش شده بر اساس این روش، نگاره ای فراگیر در مورد حکمرانی محیط زیست در منطقه خلیج فارس ارائه دهد. روش جمع آوری داده ها نیز کتابخانه ای است.

### کلیدواژه ها:

امنیت زیست محیطی،  
حکمرانی جهانی  
محیط زیست، همکاری های  
منطقه ای، خلیج فارس.

### \* نویسنده مسئول:

دکتر سید حمزه صفوی

نشانی:

دانشکده حقوق و علوم سیاسی،

دانشگاه تهران، تهران، ایران

پست الکترونیک:

safavi@ut.ac.ir

### استناد به این مقاله:

صفوی، سید حمزه و سروستانی، عباس. (۱۴۰۳). امنیت زیست محیطی و همکاری های منطقه ای خلیج فارس. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۶(۲)، ۱۳۷-۱۱۱.

## ۱. بیان مسئله

امروزه بحران‌ها و مسائل محیط‌زیستی تهدیدات اولیه و ثانویه بی‌سابقه‌ای را علیه بشر رقم زده و مسائل محیط‌زیستی و نجات زیست‌کره را در متن سیاست جهانی قرار داده است. تغییرات آب‌وهوایی و اقلیمی و تبعات ناشی از آن یعنی سیل و خشک‌سالی، که بقای میلیون‌ها انسان، حیوان و گیاه را تهدید می‌کند، مشکلات آلودگی آب‌وهوایی و افزایش مرگ‌ومیر ناشی از آن، افزایش آلودگی دریاها، اقیانوس‌ها و تغییر اکوسیستم‌های دریایی به دلیل ریختن آلاینده‌ها، فاضلاب و نشت مواد سوختی، استفاده بی‌رویه از سوخت‌های فسیلی و انتشار گازهای گلخانه‌ای، فرسایش خاک و تخریب زیست‌بوم‌ها، جنگل‌زدایی و بیابان‌زایی، از بین رفتن تنوع زیستی، تخریب زیستگاه‌های طبیعی، شکارهای غیرقانونی و تبعات ناشی از آن نظیر گسترش بیماری‌های پاندمیک مشترک میان انسان و حیوان، تنها بخش کوچکی از بحران‌های محیط‌زیستی هستند که انسان قرن بیست و یکم با آن‌ها مواجه است. روند روبه‌رشد تهدیدات محیط‌زیستی و تأثیر مخرب و ویران‌کننده آن‌ها بر سلامت، اقتصاد، امنیت و ژئوپلیتیک جهانی، تشدید بیکاری و افزایش نابرابری‌های اقتصادی و چالش‌های ناشی از آن‌ها در سیاست داخلی کشورها نظیر افزایش پوپولیسم، به‌قدرت رسیدن حکومت‌های دست راستی و اقتدارگرا، تحت‌الشعاع قرار گرفتن تجارت آزاد، افزایش نزاع‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای بر سر منابع آبی و انرژی، افزایش مهاجرت اجباری، شکل‌گیری بحران مهاجران و پناهندگان و خطر تبدیل شدن آن‌ها به بزه‌های قربانی<sup>۱</sup>، افزایش خشونت‌ها، جرایم سازمان‌یافته و خطر تروریسم و بنیادگرایی هم معلول بحران‌های محیط‌زیستی هستند و هم علت بسیاری از این بحران‌ها و درک سنتی از مفاهیم صلح و امنیت را که بسیار نظامی، بازدارنده، محدود و با حاصل جمع جبری صفر بود دستخوش تحول کرده و مفهوم جدید و فراگیری<sup>۲</sup> از امنیت را به‌وجود آورده که نه‌تنها تمامی مولفه‌های نظامی و سیاسی بلکه اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی را دربرمی‌گیرد. این مفهوم جامع و فراگیر امنیت با توجه به ناتوانی دولت‌های ملی در مقابله با تهدیدات جدید و تأمین امنیت شهروندان خود، وظیفه تأمین امنیت را به یک شبکه گسترده حکمرانی فراملی،

۱. زیست‌سپهر یا زیست‌کره اصطلاحی است که ولادیمیر ورنادسکی، دانشمند روسی در دهه ۱۹۲۰ ساخت و به یک سیستم اکولوژیکی جهانی اشاره دارد که در آن همه موجودات زنده به هم وابسته‌اند. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: (Vernadsky, 1998)

2. scapegoats

۳. تعاریف نوین و جامع از امنیت با برچسب‌های دیگری از جمله امنیت غیرمتعارف، امنیت انسانی، امنیت دموکراتیک یا امنیت جایگزین نیز شناخته می‌شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک به (Camilleri, 1994, p. 141)

چندجانبه و چندسطحی جهانی سوق داده است.<sup>۴</sup> مقاله پیش رو ضمن تبیین معنا و مفهوم امنیت زیست‌محیطی، تأثیر این مفهوم نوین سیاست جهانی و روابط بین‌الملل و ظرفیت‌های آن برای همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس را بررسی می‌کند. پرسش اصلی این پژوهش این است که رشد و گسترش تهدیدهای فرامرزی زیست‌محیطی چه تأثیری در همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس گذاشته است؟ فرضیه‌ای که برای پاسخ به این پرسش به آزمون گذاشته می‌شود، این است که رشد و گسترش تهدیدات غیرمتعارف و مرزگریز، ناگزیر دولت‌های حاشیه خلیج فارس را به سمت همکاری سوق خواهد داد. سازمان‌دهی پژوهش نیز بدین صورت است که ابتدا درباره اهمیت مسائل زیست‌محیطی در روابط بین‌الملل و چشم‌انداز تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت دولت‌محور به امنیت فردمحور و امنیت انسانی بحث می‌شود و نهایتاً نقش و تأثیر این تهدیدات فراگیر امنیتی در همگرایی منطقه‌ای و تسهیل همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس در پرتو حکمرانی جهانی این حوزه بررسی می‌شود.

## ۲. چهارچوب نظری: نظریه حکمرانی چندسطحی

از آنجاکه این مقاله همگرایی و همکاری‌های محیط‌زیستی کشورهای منطقه خلیج فارس در سطح سیاسی و نهادی را بررسی می‌کند و روند متعارض گسترش سیاست‌های زیست‌محیطی و گسترش دامنه تهدیدات زیست‌محیطی، توزیع نامتوازن مزایا و معایب آن‌ها بر امنیت و رشد اقتصادی کشورهای منطقه، آن‌ها را ناگزیر به سوی نوعی همکاری‌های فراملی سوق می‌دهد بنابراین نظریه حکمرانی چندسطحی مناسب‌ترین نظریه برای تجزیه و تحلیل همکاری‌های زیست‌محیطی کشورهای منطقه خلیج فارس است.

حکمرانی چندسطحی شاید یکی از پرکاربردترین مفاهیم در حوزه مطالعات علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و مطالعات منطقه‌ای باشد که روند استفاده از آن در یک دهه اخیر رشدی تصاعدی داشته است. یکی از دلایل اصلی رشد پیوسته و تصاعدی این مفهوم، که برای اولین بار گری مارکس در سال ۱۹۹۳ برای درک فرایندهای سیاسی ناشی از ظهور نهادهای فراملی و اشاره به تحولات ساختاری و پویایی سیاست انسجام اتحادیه اروپا به کار برد، این است که امروزه این مفهوم فراتر از اتحادیه اروپا و برای توصیف و تئوریزه کردن دامنه اختیارات، صلاحیت‌ها و فرایند سیاست‌گذاری در بسیاری از نهادهای جهانی، سازمان‌های منطقه‌ای،

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک به (Mosala, 2017)

دولت‌های ملی و حکومت‌های محلی استفاده شده است. (Marks, 1993: 396-397) همچنین بی‌طرفی مفهومی آن به نسبت اصطلاحات بحث‌برانگیزی نظیر دولت فوق ملی یا دولت مسلط و سازگاری آن با نظریه‌های قبلی محبوبیت استفاده از این مفهوم را در بین نظریه‌پردازان و حتی سیاستمداران افزایش داده است. به تناسب گستره وسیع استفاده از این مفهوم، تعاریف متفاوتی نیز از آن شده است، اما مخرج مشترک همه این تعاریف این است که حکمرانی چندسطحی برای توصیف فرایندهای توزیع مجدد اقتدار، روابط میان دولت‌ها و نحوه تعامل میان دولت‌ها و سایر سطوح حکومتی به کار می‌رود (Schakel, 2016:1). نقطه عزیمت و ریشه فکری نظریه حکمرانی چندسطحی به تطورات فکری نظریه‌پردازان نوکارکردگرای دهه ۱۹۶۰ از قبیل هاس و لیندبرگ برمی‌گردد که استدلال می‌کردند در یک شرایط وابستگی متقابل پیچیده و فزاینده، حاکمیت و اقتدار دولت‌های ملی به نفع بازیگران فراملی و غیردولتی رفته‌رفته دچار فرسایش می‌شود (Bache, Bartle, & Flinders, 2016:486).

نظریه حکمرانی چندسطحی براساس پایه‌ها و پنداشت‌های گوناگونی ساخته شده است؛ نخستین و مهم‌ترین پنداشت نظریه حکمرانی چندسطحی در مورد نقش در حال تغییر دولت‌هاست. براین اساس، دولت‌ها دیگر انحصاری و همیشگی بازیگران بنیادین سیاست‌گذاری نیستند، بلکه قدرت دولت‌ها همان‌طور که توسط بازیگرانی در سطوح گوناگون تشکیل شده، به‌طور فزاینده‌ای بین این بازیگران سطوح گوناگون نیز به اشتراک گذاشته شده است. این تغییر نقش همیشه به معنای کاهش اقتدار دولت‌های ملی نیست، بلکه بازیگران دولتی راهبردهای جدیدی برای هماهنگی، هدایت و شبکه‌سازی برمی‌گزینند که در برخی موارد ممکن است حتی اقتدار و استقلال آن‌ها را نیز افزایش دهد (Jensen, 2015: 2).

دومین پنداشت نظریه حکمرانی چندسطحی این است که سطوح فراملی، ملی و فروملی حکمرانی به جای سلسله‌مراتبی بودن، بیشتر درهم‌تنیده و به هم وابسته هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در این فرایند بازیگران ملی و فروملی به اتفاق هم شبکه‌های فراملی ایجاد می‌کنند که نقش دروازه‌بانی دولت‌های ملی به‌طور فزاینده‌ای به چالش کشیده می‌شود (Bache & Flinders, 2004: 34-35).

سومین پنداشت نظریه حکمرانی چندسطحی این است که در یک سامان جهانی غیرسلسله‌مراتبی که صلاحیت‌ها میان شبکه‌ای از بازیگران تقسیم شده است، دیگر

جوهره سیاست بین الملل، سیاست هرج و مرج گونه و ستیزه جویانه نیست، بلکه جوهره آن همکاری جویانه و اجماع برای حل دشواریهای جهانی است (S. Baker, 2001: 486).

در مورد تحلیل همکاریهای منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس در حوزه محیط زیست، استدلال این مقاله این است که سیاستها و همکاریهای کشورهای منطقه خلیج فارس در این حوزه، دست کم با دو مفروضه اصلی نظریه حکمرانی چندسطحی هم خوانی دارد و مطالعه همکاریهای کشورهای حوزه خلیج فارس در چهارچوب این نظریه، داده‌هایی را فراهم کرده است که مطالعات نظری این حوزه را متأثر و بر مفروضه‌های نظریه حکمرانی چندسطحی صحنه گذاشته است. نخستین مفروضه در مورد نقش در حال تغییر دولت‌هاست و با توجه به اینکه با فراگیر شدن تهدیدهای اولیه و ثانویه زیست محیطی در سطح جهانی، دولت‌های ملی همچون توپ‌های بیلارد و در چهارچوب مرزهای وستفالیایی خود قادر به تأمین امنیت شهروندان خود نیستند، همین امر آنها را به همکاریهای فراملی و فروملی در زمینه مبارزه با تهدیدات زیست محیطی سوق داده است. دوم اینکه به دلیل تعلق مباحث زیست محیطی به حوزه سیاست ادنی، کشورهای عضو در این حوزه بیشتر از سایر حوزه‌ها از حاکمیت ملی خود به نفع اقدامات فراملی صرف نظر می‌کنند و همین امر باعث شکل‌گیری شبکه پیچیده‌ای از بازیگران و ابزارها و مراکز سیاست‌گذاری در حوزه محیط زیست شده است.

### ۳. پیشینه پژوهش

توجه به ابعاد گوناگون سوال اصلی مقاله پیش‌رو نشان‌دهنده این است که چندین پژوهش دانشگاهی و همچنین یادداشت‌های تحلیلی نزدیک به موضوع مقاله نوشته شده که می‌توانند در تبیین فرضیه پژوهش حاضر و نگارش بخش‌های گوناگون آن بسیار مفید و کمک‌کننده باشند.

فاتوو (۲۰۱۹) در نوشتاری با عنوان «محیط زیست‌گرایی در روابط بین الملل» استدلال کرده که منازعه‌های محیط‌زیستی در شرایطی رخ می‌دهند و به سیاست جهانی شکل می‌دهند که نظریه‌های سنتی روابط بین الملل توانایی فهم، توضیح و تبیین آنها را ندارند. وی استدلال می‌کند در حالی که در گذشته و به دنبال پیشرفت مفهوم امنیت دولت محور، امنیت محیط‌زیستی وارد گفتمان روابط بین الملل نشده بود و با دشواریهای محیط‌زیستی به عنوان یک کلیت انتزاعی در روابط بین الملل رفتار می‌شد، اما امروزه به استناد جمله معروف مونتسکیو، که گفته بود «امپراتوری آب و هوا نخستین و قدرتمندترین امپراتوری‌هاست»، هستی‌شناسی روابط

بین‌الملل، که براساس آن نظام‌های انسانی، سیاسی و اجتماعی از نظام‌های غیرانسانی، طبیعی و زیست فیزیکی جدا شده بود، دچار چرخش پارادایمی و تغییر بنیادین شده است و روی فهم دگرگونی‌های محیط‌زیستی و دلایل آن تأکید بیشتری می‌شود (Faotto, 2019b).

نانز و آتکینز (۲۰۱۶) در کتابی با عنوان «محیط‌زیست، دگرگونی‌های آب‌وهوایی و روابط بین‌الملل» با اشاره به گسترش فزاینده دگرگونی‌های آب‌وهوایی و دشواری‌های وابسته به محیط‌زیست در حوزه روابط بین‌الملل، استدلال کرده که گفت‌وگوها، راهبردها و سازکارهای دگرگونی‌های آب‌وهوایی و محیط‌زیستی که نشان‌دهنده تفاوت‌های باریک سیاست و حکمرانی جهانی است، در سطح جهانی پیشرفت کرده‌اند. به‌علاوه، پیچیدگی‌های ذاتی دگرگونی‌های آب‌وهوایی آن را به یک پدیده دشوار برای حکمرانی جهانی تبدیل کرده است. با این حال، این اقدام‌ها در سطح جهانی، همچنان کارآمدترین مسیر را برای رویارویی با دگرگونی‌های ناگهانی آب‌وهوا فراهم می‌کند (Nunez & Atkins, 2016).

پریرا (۲۰۱۵) در نوشتاری با عنوان «دشواری‌های محیط‌زیستی و روابط بین‌الملل؛ نظم (بی‌نظمی) جدید جهانی» کوشیده تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا می‌توان در مورد پیدایش نظم جدید جهانی (بی‌نظمی) که براساس مسئله‌های برآمده از تهدیدهای محیط‌زیستی ایجاد شده است صحبت کرد؟ پریرا در ادامه دشواری‌های محیط‌زیستی و بهره‌برداری از منابع طبیعی را چه از نظر سرشت و چه در مقیاس عمل، جهانی‌ترین دشواری‌های روابط بین‌الملل می‌داند که مدیریت آن‌ها و آینده انسان تا حد زیادی به توانایی ایجاد یک شبکه کارآمد از حکمرانی جهانی چندطرفه بستگی دارد. پریرا استدلال می‌کند که سامان جهانی براساس دشواری‌های محیط‌زیستی و توانایی یا ناتوانی ما در رویارویی با آن‌ها به سمت نظم یا اختلال و بی‌نظمی جدید جهانی حرکت خواهد کرد (Pereira, 2015).

زورن (۱۹۹۸) در نوشتاری با عنوان «پیدایش سیاست جهانی محیط‌زیست: مروری بر پژوهش‌های فعلی» پنج حوزه پژوهش در مطالعه سیاست جهانی محیط‌زیست را مشخص می‌کند که در میان آن‌ها، پژوهش‌های اثربخشی رژیم‌ها و شبکه‌های فراملی بیشترین گنجایش را برای تبدیل شدن به نیروی محرکه تحلیل روابط بین‌الملل دارد. زورن استدلال می‌کند این دو رویکرد پرسش‌ها و راهبردهای پژوهشی تولید کرده‌اند که به نظر امیدوارکننده است. با این حال، مطالعه اثربخشی رژیم و شبکه‌های فراملی نیاز به راهبردهای پژوهش پیچیده‌تری برای تحقق

گنجایش کامل آنها دارد (Zürn, 1998).

رولن و همکاران (second edition 2013, 1997) در کتابی با عنوان «حکمرانی جهانی در مورد دشواره‌های محیط‌زیستی» با اشاره به افزایش همکاری‌های جهانی محیط‌زیستی پس از نشست چهارجوبی سازمان ملل متحد در مورد دگرگونی‌های آب‌وهوایی در سال ۱۹۹۲ تلاش کرده است تا این اقدام‌های جهانی بازیگران گوناگون از جمله سازمان ملل متحد، دولت‌های ملی و سازمان‌های علمی و تعامل میان سطوح گوناگون سامان جهانی برای حل دشواره‌های محیط‌زیستی جهانی را در قالب مفهوم حکمرانی تبیین کند (Rolén et al., 2013).

در مجموع حکمرانی جهانی محیط‌زیست در طول سه دهه گذشته مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. با این حال، انبوه پژوهش‌های انجام‌شده خود نیز گواه بر پویایی و گنجایش‌های تحقیق در زمینه تجربی و فهم نظری حکمرانی جهانی محیط‌زیست هستند. مضاف‌براین، گسترش روزافزون دشواره‌های و تهدیدهای محیط‌زیستی و ملموس و عینی‌تر شدن این تهدیدها و پیرو آن تغییر جوهره نظام بین‌الملل از سیاست قدرت به اجماع برای حل دشواره‌های جهانی و شکل‌گیری حکمرانی جهانی محیط‌زیست، لزوم انجام پژوهش‌های نظری و عملی در این حوزه را دوچندان می‌کند.

### ۳-۱. شکل‌گیری مفهوم امنیت زیست‌محیطی در گفتمان روابط بین‌الملل

اگر در یک مفهوم بسیار کلی نظم بین‌الملل را نحوه سازمان‌دهی و عملکرد محیط بین‌الملل در یک دوره زمانی خاص به‌شمار آوریم، شاید بتوان مهم‌ترین مشخصه این نظم جهانی در عصر حاضر را تغییر مفهوم امنیت از دولت‌محوری به فردمحوری و همچنین هم‌زیستی و اجماع برای حل مسائل بین‌المللی قلمداد کرد که از آن با عنوان گذار از «نظم وستالیایی» و به «نظم پساوستالیایی» تعبیر می‌شود. در حالی که در نظم وستالیایی و دولت‌محور هرگونه تلاش برای مفهوم‌پردازی امنیت بین‌المللی نادیده گرفته می‌شد و کلید درک مفهوم امنیت واحدهای ملی بودند و منظور از امنیت حفظ و حفاظت از حداقل ارزش‌های اصلی هر واحد ملی مستقل و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن قلمداد می‌شد (Maniruzzaman, 1982:15)، اما به تدریج پس از جنگ دوم جهانی، دو تغییر مهم در مفهوم امنیت باعث تغییر درک دولتمردان و چشم‌انداز تهدیدات و مشکلات امنیتی از دولت‌محوری به فردمحوری شد. نخستین تغییر در مفهوم امنیت در اوایل دهه ۱۹۷۰ و با تأکید نئورئالیست‌ها بر نظام بین‌الملل و محدودیت‌های ساختاری



نظام بین‌الملل در یک محیط آنارشیک بر رفتار بازیگران ملی به وجود آمد که باعث یک تغییر در سطح تجزیه و تحلیل از واحدها به سطح سیستم شد (Waltz, 1979:79-80). تغییر مهم دیگر در مفهوم امنیت، دگرگونی تدریجی مرجع امنیتی از سرزمینی به فردی بود که منجر به مفهوم‌پردازی امنیت انسانی شد و نشان داد که امنیت همیشه مفهومی سیال و گریزان است و امنیت نظامی همیشه مهم‌ترین جنبه امنیتی یک کشور نیست (Alagappa, 1998:28-29). امنیت در مفهوم جدید آن نه تنها تهدیدهای نظامی بلکه تهدیدهای غیرنظامی را شامل می‌شود. مفاهیمی مانند امنیت غذایی، محیط‌زیست، امنیت اقتصادی، امنیت انرژی و غیره از این تغییر نشئت گرفته است. تلاش برای درک امنیت به صورت جامع‌تر، دامنه امنیت را که در مفهوم سنتی و محدود «امنیت سرزمینی» نامیده می‌شد، دستخوش تغییر کرد و با قرار دادن انسان در مرکز مفهوم‌سازی امنیت، نه تنها حفاظت فیزیکی از تمامیت سیاسی و ارضی یک کشور در برابر حمله نظامی خارجی بلکه محافظت کلی از وجود انسان چندوجهی را به مرجع اصلی امنیت تبدیل کرد. مفهوم امنیت انسانی نه تنها شامل امنیت سرزمینی بلکه امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت زیست‌محیطی و امنیت جهانی می‌شود (Mishra, 2008:23). برداشت گسترده از مفهوم امنیت در مقابل برداشت محدود و سنتی از آن، شکل‌گیری مفهوم امنیت زیست‌محیطی و توسعه ارزش‌های مشترک زیست‌محیطی در بستر جهانی شدن و خیزش نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل، بیش از پیش ایده دولت‌های ملی مستقل را به چالش کشید و به توسعه مفهوم نظام بین‌الملل پساوستفالیایی کمک کرد (Dyer, 2018:89).

به‌طورکلی، مفهوم محیط‌زیست چه در وجه ایجابی آن یعنی از طریق فراهم کردن منابع طبیعی استراتژیک و چه در وجه سلبی آن یعنی ایجاد محدودیت‌های ژئوپلیتیکی برای کشورها، گرچه همیشه بخشی از ساختار امنیتی روابط بین‌الملل بوده؛ همواره در نظریه‌های روابط بین‌الملل یک مسئله انتزاعی در مفهوم امنیتی دولت محور در نظر گرفته شده و مستقلاً به‌عنوان بخشی سازنده از روابط بین‌الملل مطرح نبوده است (Kavalski, 2011:6). اغلب نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل در چهارچوب توسعه مفهوم امنیتی دولت محور، مسئله ناامنی زیست‌محیطی را به‌عنوان بخشی از گفتمان روابط بین‌الملل نادیده گرفته‌اند، اما امروزه پس‌زمینه هستی‌شناسی جریان اصلی تئوری‌های روابط بین‌الملل، که بر اساس آن سیستم‌های اجتماعی-سیاسی انسانی از سیستم‌های بیوفیزیکی طبیعی جدا انگاشته شده بود، دستخوش تحول پارادایمی شده و بیشتر بر فهم تغییرات زیست‌محیطی، چرایی این تغییرات و نحوه واکنش به آن‌ها تأکید می‌کنند (Faotto, 2019).



اصطلاح «امنیت زیست محیطی» به تاب‌آوری نسبی مردم در برابر خطرات اکولوژیکی ناشی از اقدامات طبیعی یا انسانی اشاره دارد. (Bakrač, Vuruna & Milanović, 2010) پایان جنگ سرد و افزایش دانش در مورد تأثیرات مضر تخریب محیط زیست، تلاش‌ها برای یافتن یک مفهوم امنیتی جامع‌تر در جامعه علمی، سیاسی و نظامی را تشدید کرده است بنابراین امنیت به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان امنیت افراد به‌مثابه انسان و نه تنها به‌مثابه شهروندان یک دولت خاص تعریف می‌شود. مطابق این دیدگاه، برای حفظ امنیت، از جمله نیاز به حل مسائل زیست محیطی و تضمین آینده پایدار، کل محیط انسان در نظر گرفته شده است (Graeger, 1996:109). در سال‌های اخیر به‌دلیل تأثیر مسائل زیست محیطی بر حوزه‌های امنیتی و اقتصادی، که بیشترین اهمیت را برای دولت‌ها دارد، مسائل زیست محیطی جایگاه مهمی در دستور کار سیاسی بین‌المللی به‌دست آورده‌اند و رایج شدن اصطلاحاتی نظیر جنگ‌های آب، جنگ‌های مواد مخدر، جنگ‌های الماس، جنگ‌های نفتی، تغییر آب‌وهوا، جنگل‌زدایی یا آلودگی، امنیت زیست محیطی را در روابط بین‌الملل و ارتباط آن با امنیت ملی دولت‌ها به یکی از بحث‌برانگیزترین مفاهیم سیاست بین‌المللی تبدیل کرده است (Collins, 2016:229). نگرانی امنیتی دیگری که در روایت‌سازی امنیت زیست محیطی در گفتمان روابط بین‌الملل نقش بسزایی ایفا کرد، تأیید اثرات مخرب بیماری‌ها بر جوامع و کشورهاست. شیوع گسترده بیماری‌های همه‌گیر نظیر کرونا تنها نتیجه فرسایش مرزها، جهانی شدن و وابستگی متقابل، تعاملات گسترده و جابه‌جایی انسان‌ها نیست، بلکه ناشی از تخریب فزاینده محیط زیست است. جنگل‌زدایی، تخریب زیستگاه‌های طبیعی بسیاری از جانوران، شکار بی‌رویه و دست‌کاری ژنتیکی بسیاری از جانوران اشکال جدیدی از بیماری‌های مشترک انسان و حیوان و ناامنی را ایجاد کرده که ظرفیت حکمرانی دولت‌ها را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی به چالش کشیده است (Price-Smith, 2008:35-40).

رشد سیاست‌های زیست محیطی در دوره پساجنگ سرد و آگاهی از قابل‌پیش‌بینی نبودن نتایج تغییرات زیست محیطی باعث شده نظریه‌های روابط بین‌الملل خواستار مکانیسمی برای پاسخگویی و مدیریت جهانی چالش‌های زیست محیطی باشند و با توجه به اینکه مسائل زیست محیطی هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند و مبارزه با آن‌ها نیازمند همکاری فراملی و فرامرزی جهانی است، در این شرایط مفهوم حکمرانی جهانی محیط زیست هم در حکم یک ابزار و چهارچوب فهم مسائل نوظهور زیست محیطی و هم به‌مثابه یک الگوی موثر برای

هماهنگی سیاست‌گذاری در سطح جهانی در مباحث علمی و مناظرات سیاسی و عمومی ظهور کرده است (Kavalski, 2011:9).

### ۲-۳. امنیت زیست‌محیطی و همکاری‌های منطقه‌ای در خلیج فارس

گرچه تغییرات اقلیمی و تهدیدات زیست‌محیطی، امروزه محدود به منطقه خاصی نیست و اکثر مناطق جهان با تهدیدات اولیه و ثانویه تغییرات اقلیمی مواجه هستند؛ دامنه و گستره این تهدیدات از دو جهت در منطقه خلیج فارس وسیع‌تر است. نخست بدین دلیل که خلیج فارس در یک منطقه نیمه‌گرمسیری و فوق‌خشک قرار دارد و بیش از سایر مناطق با تهدیدات اولیه و ثانویه تغییرات اقلیمی و محیط‌زیستی از قبیل خشک‌سالی، سیل، مهاجرت، تولید غذا و ... روبه‌رو است و دوم با اثبات همبستگی مثبت میان میزان انتشار CO<sub>2</sub> و رشد اقتصادی در دهه‌های اخیر، منطقه خاورمیانه به یک منطقه کلیدی برای درک تغییرات اقلیمی جهانی و تأثیرات زیست‌محیطی آن تبدیل شده است. این منطقه در حال حاضر با یک معضل دوگانه مربوط به نقش خود به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی سوخت‌های فسیلی و امنیت انرژی جهان از یک طرف و همچنین حساسیت بالای آن به اثرات زیست‌محیطی تغییرات آب‌وهوایی جهانی، که این سوخت‌ها مسئول آن هستند، مواجه است. به‌عبارتی کشورهای این منطقه نه تنها خود متأثر از تغییرات اقلیمی و تهدیدات ناشی از آن هستند، بلکه با توجه به تأثیرات سوخت‌های فسیلی در آینده میان‌مدت و بلندمدت اقتصاد جهان، نهادهای حکمرانی جهانی محیط‌زیست مانند توافق‌نامه پاریس، پیامدهای عمیق سیاسی و اجتماعی برای کشورهای منطقه خلیج فارس به‌عنوان تولیدکنندگان نفت دارد (Beni et al., 2021:1-2).

در این بخش روی تهدیدات زیست‌محیطی به‌عنوان یک تهدید فراگیر و غیرمتعارف و ظرفیت‌سازی کشورهای خلیج فارس برای مقابله با پیامدهای این تهدیدات در سطح منطقه‌ای تمرکز شده و بررسی می‌کنیم که این تهدیدات فراگیر محیط‌زیستی، فارغ از عوامل ایدئولوژیک، مداخلات بین‌المللی و رقابت تسلیحاتی تا چه اندازه می‌توانند فرصتی برای همکاری‌های منطقه‌ای برای سازگاری با تغییرات اقلیمی و کاهش منازعات داشته باشند.

کشورهای منطقه خلیج فارس علی‌رغم ویژگی‌های ناهمگونشان در جغرافیا، منابع طبیعی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی و سطح درآمد، زمینه مشترکی از چالش‌های زیست‌محیطی شامل کمبود آب، کاهش زمین‌های زراعی، آلودگی هوا، مدیریت ناکافی پسماند، ازدست دادن

تنوع زیستی، کاهش منابع دریایی و تخریب اکوسیستم‌های ساحلی، افزایش دما، افزایش تنوع بارندگی و افزایش سطح دریاها و ... را دارند. علاوه بر این، افزایش جمعیت و نرخ رشد جمعیت شهری و پیامدهای تغییرات آب و هوایی بر امنیت غذایی و امنیت آب کشورهای این منطقه، باعث تشدید این چالش‌ها شده است (Abumoghli & Goncalves, 2020:2). مسئله وقتی بغرنج‌تر می‌شود که دریاییم رابطه متقابلی بین چالش‌های زیست‌محیطی و منازعات و درگیری‌های فرامرزی وجود دارد. در واقع نه تنها درگیری‌ها می‌توانند منجر به آسیب‌های زیست‌محیطی شوند و از تلاش‌های هماهنگ برای رسیدگی به شرایط اضطراری جلوگیری کنند، بلکه فشارهای زیست‌محیطی می‌توانند به منبع بحران در دسترسی به منابع طبیعی تبدیل شوند. این پیوند متقابل در ششمین ارزیابی منطقه‌ای چشم‌انداز جهانی محیط‌زیست برنامه محیط‌زیست سازمان ملل هنگام شناسایی «صلح، امنیت و محیط‌زیست» به‌عنوان موضوع اولویت در سلامت و رفاه انسان برای غرب آسیا برجسته شد (UNEP, 2017).

وقتی صحبت از خلیج فارس به میان می‌آید، ممکن است به‌نظر برسد که حفظ محیط‌زیست آخرین مورد از فهرست کارهای رقبای این منطقه است؛ زیرا به‌دلیل تعارض دائمی و رویکرد غالب هابزی در میان اکثر احزاب و بسیاری از محققان در خاورمیانه، تفکر گسترده‌تر در مورد امنیت زیست‌محیطی، انسانی، آب، غذا و سلامت در حاشیه بوده است (Brauch, 2007:123). با این حال، از آنجایی که مسائل زیست‌محیطی تأثیر فزاینده‌ای در امنیت و ثبات خلیج فارس می‌گذارد، این منطقه درس‌هایی در مورد چشم‌انداز سازگاری و کاهش اثرات یک محیط متخاصم ارائه می‌دهد و می‌تواند به تبدیل این دشمنان به دوستان کمک کند (Granados, Ionides, & Carpintero, 2012).

سطوح مختلفی از همکاری چندجانبه برای مقابله با چالش‌های امنیتی چندجانبه‌ای وجود دارد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حال حاضر با آن مواجه هستند. در سطح منطقه‌ای چالش‌های امنیتی در حال تحول ممکن است بازیگران محلی را به سمت ایده یک سیستم امنیتی بلندمدت، بومی و درون‌زا سوق دهد. علاوه بر این، ایجاد همکاری نزدیک‌تر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌تواند چالش‌های تصور شده برای امنیت سیاسی و نظامی را کاهش دهد. در مورد این موضوع، رهبران شورای همکاری خلیج فارس اغلب از صلح‌سازی اروپا به‌عنوان الگویی یاد کرده‌اند که درس‌های مهمی برای همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس دارد. (Soubrier, 2019:61) این درس‌ها را می‌توان در سه

حوزه هویت‌سازی و برندسازی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی برای ناسیونالیسم و هویت‌های ملی و قومی، امنیت‌سازی زیست‌محیطی مبتنی بر امنیت انسانی در سطح منطقه‌ای و همچنین همکاری‌های فراملی تحت کنوانسیون‌های حکمرانی جهانی محیط‌زیست تقسیم‌بندی کرد.

### ۳-۳. هویت‌سازی محیط‌زیست‌گرا مبتنی بر ارزش‌های اسلامی

امروزه تأثیر گسترده و فراگیر اقدامات انسانی بر محیط‌زیست، تعادل اکوسیستم جهان را تهدید می‌کند و انباشتی از مشکلات زیست‌محیطی در مقیاس بزرگ را به‌وجود آورده‌اند. درحالی‌که بیشتر تحقیقات و پژوهش‌های روان‌شناسی زیست‌محیطی بر اقدامات فردی و شناسایی عوامل اجتماعی و روان‌شناختی نگرش‌ها و رفتارهای فردی حامی محیط‌زیست به‌عنوان محرک محوری حفاظت از محیط‌زیست متمرکز شده‌اند و عوامل اجتماعی و زمینه‌ای را که ممکن است رفتارهای محیط‌زیستی را برانگیزد یا از آن‌ها جلوگیری کند، نادیده می‌گیرند. (Milfont, 2016:112 & Markowitz) هویت زیست‌محیطی<sup>۵</sup> مفهوم نسبتاً جدیدی است که با رفتار حفاظت از طبیعت و همدلی مردم با طبیعت ارتباط دارد و نشان می‌دهد مردم تا چه حد خود را بخشی از طبیعت درک می‌کنند. (Scott & Willits, 1994:240) درحال حاضر، مقیاس و ماهیت بی‌سابقه تغییرات زیست‌محیطی جهانی نیازمند تلاش‌های جمعی است که شامل افرادی از سراسر مرزهای ملی و فرهنگی می‌شود. ازاین‌رو، محققان هویت را در سطوح مختلف آن به‌عنوان یک مسیر مهم برای دستیابی به اقدامات جمعی و تقویت هنجارها در حوزه زیست‌محیطی شناسایی کرده‌اند. (Milfont, Osborne, Yogeewaran, & Sibley, 2020:1) این هویت و قدردانی عمیق و دسته‌جمعی از محیط‌زیست، همان‌طور که کوین دیو<sup>۶</sup> اشاره می‌کند، طنین فرهنگی بسیار قوی را ارائه می‌دهد که زنجیره‌های معنای فرهنگی را تقویت و انگیزه‌ای قوی برای عمل فراهم می‌کند. (Dew, 1999:53) هویت افراد متشکل از عناصر مختلفی از قبیل سرزمین، زبان، مذهب، نژاد، آداب و رسوم و... یا آنچه کلیفورد گیرتز<sup>۷</sup> داده‌های هستی اجتماعی می‌نامد، تشکیل می‌شود و تأثیر هرکدام از این مولفه‌ها در شکل‌دهی و ساختار هویت بسته به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئوکالچر و تاریخ و سرزمین هر کشور و منطقه‌ای متفاوت است. (Premdas, 2011:816) با توجه به نقش دین و مذهب در شکل‌دهی به هویت ملی کشورهای

5. Environmental Identity (EID)

6. Dew, Kevin

7. Clifford Geertz

منطقه خلیج فارس و نقش و اهمیت این متغیر در تضعیف ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی و تقویت همکاری‌های فراملی محیط‌زیستی، در اینجا عمده‌سازی این متغیر و ظرفیت‌های دین اسلام در شکل‌دهی به یک هویت زیست‌محیط‌گرا و بسیج‌هنجارها و منابع برای همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس در عرصه محیط‌زیست را بررسی می‌کنیم.

دین اسلام را نمی‌توان معمولاً یک دین به‌معنای سکولاریستی<sup>۸</sup> آن و رابطه فردی با خداوند توصیف کرد، بلکه دین اسلام سبکی از زندگی را فراتر از اجرای مناسک و تشریفات و آیین‌های مذهبی تجویز می‌کند. واکاوی واژه دین و مشتقات آن در قرآن نشان می‌دهد که دین اسلام فراتر از نیازهای معنوی فردی، یک کد رفتاری یکپارچه و یک رویکرد جامع به هستی ارائه می‌دهد که بین جهان بشری و جهان طبیعی تمایزی قائل نمی‌شود. با این حال، این شیوه‌نگرش و کل‌نگری<sup>۹</sup> اسلامی در حال حاضر به شدت تحت تأثیر اخلاق سکولاریستی و روح مدرنیته تضعیف شده است؛ زیرا نیروهای تاریخی مانند سکولاریسم و مدرنیته به تدریج در روان مسلمانان نفوذ کرده و با توسعه صنعتی، شاخص‌های اقتصادی و رواج مصرف‌گرایی، جهان طبیعی را منحصرأ به‌عنوان یک منبع قابل بهره‌برداری تقلیل دادند. این امر باعث شد درک متقابل مسلمانان از کل‌نگری و درک ارتباط مقدس بین جامعه بشری و بقیه نظم طبیعی گسسته شود (F. M. Khalid & Qur'an, 1999:56). آن‌طور که اندیشمند عراقی موئل عزالدین<sup>۱۰</sup> اشاره می‌کند در حالی که اسلام به‌عنوان یک دین حس عمیقی به محیط‌زیست طبیعی دارد، وضعیت موجود در کشورهای مسلمان تفاوت محسوسی با سایر نقاط جهان ندارد، به این دلیل است که فرهنگ صنعتی بر فرهنگ سنتی غلبه کرده و منجر به رواج ارزش‌های مادی به‌جای ارزش‌های درونی شده است (Dien, 1997:47)، اما رشد و گسترش تهدیدات فراملی زیست‌محیطی و مشکلات حل‌ناشدنی که بشر با بهره‌برداری بیش‌ازحد و تخریب کره زمین برای خود ایجاد کرده، این روند را معکوس کرده و باعث شکل‌گیری جنبش‌های جدیدی برای بازنگری بنیادین تعهدات و نگرش‌های اخلاقی و بازبانی قوانین و حکمرانی دینی سازگار و حامی محیط‌زیست و ارزش‌های تازه از آموزه‌های اسلام و عملکرد آن در نظم جهانی شده کنونی شده است. این جنبشی روبه‌رشد، که دارای اولویت فوری در برخورد با مشکلات لاینحل است که

8. Secularism

9. Holism

10. Mawil Y. Izzi Dien

نوع بشر با بهره‌برداری بیش از حد از منابع و تخریب سیاره غیر قابل بازسازی برای خود ایجاد می‌کند، مدیون رهبری متفکرانی مانند سیدحسین نصر<sup>۱۱</sup> است که نه تنها آگاهی مسلمانان بلکه آگاهی پیروان سنت‌های دیگر را نیز احیا کرد (F. Khalid, 2002:332-333). سوال اینجاست که شکل‌گیری این جنبش و به‌طور کلی قوانین اسلامی و شریعت در عصری که حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یک تخصص دانشگاهی روزبه‌روز بیشتر توسعه پیدا می‌کند و این پاسخ علمی به مشکلات زیست‌محیطی موجب یک مدل‌سازی دقیق از موجودات زنده، زیستگاه‌ها و سیستم‌های بیولوژیکی می‌شود، تا چه اندازه کاربردی هستند؟ در پاسخ به این سوال بسیاری از محققان معتقدند که یک اختلاف پارادایمی بنیادین و آشتی‌ناپذیر میان اسلام و غرب وجود دارد و در حالی که پاسخ‌های بوم‌شناسی و محیط‌زیست اسلامی به بحران فزاینده محیط‌زیستی مربوط به خود هستی و چگونگی تعریف آن است، نگرانی‌های بوم‌شناسی غربی مبتنی بر سکولاریسم مربوط به ثروت مادی، پول و چگونگی خلق آن است. ریشه این پارادایم به عصر روشنگری قرن شانزدهم و هفدهم و اندیشه‌های رنه دکارت<sup>۱۲</sup> مبنی بر جدایی انسان از طبیعت یا جدایی سوژه از ابژه و اعتقاد به سروری انسان بر کائنات برمی‌گردد (F. Khalid, 2010, p. 708) و نتیجه این دیدگاه دکارتی مسلط در سه قرن گذشته استعمار و استثمار سیاره زمین و از بین رفتن جنگل‌های وسیع و همچنین انقراض یا نزدیک به انقراض شدن بسیاری از حیوانات و چپاول ذخایر معدنی و انرژی زیرزمینی و بحران‌های زیست‌محیطی کنونی<sup>۱۳</sup> شده است (Clare, 2020). نتیجه این پارادایم و جهان‌بینی روشنگری و تمدن مدرن نبود تعادل بین انسان و طبیعت و تخریب گسترده محیط‌زیست است که اثرات بوم‌رنگی دردناکی برای بشر امروز به همراه آورده است. در حالی که جهان‌بینی اسلامی بر هماهنگی کامل میان طبیعت و انسان استوار است و خداوند طبیعت را مسخر انسان قرار داده به معنی چیرگی و غلبه بی‌قید و شرط او بر طبیعت نیست، بلکه طبیعت و محیط‌زیست امری قدسی و نشانه و آیت خداوند متعال است که تخریب آن، صدمه رساندن به یکپارچگی عالم هستی و آیات خداوند تلقی می‌شود و وظیفه انسان به‌عنوان جانشین خداوند روی زمین درک این نشانه‌های الهی و آگاهی از مسئولیت‌ها و تعهدات خاص خویش در محافظت از این امر قدسی است (Nasr, 1968:20).

۱۱. سید حسین نصر (Seyyed Hossein, Nasr) در سخنرانی معروف خود در سال ۱۹۶۶ با عنوان انسان و طبیعت؛ بحران معنوی انسان مدرن در دانشگاه شیکاگو استدلال کرد که بحران محیطی در حال ظهور ریشه در یک بحران معنوی دارد.

## 12. René Descartes

۱۳. بسیاری از اندیشمندان منشأ بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی کنونی و از جمله همه‌گیری ویروس کرونا را نتیجه تفکر دکارتی و سرمایه‌داری تکنولوژیک تقلیدی و بی‌پایه می‌دانند که برای کسب سود از هستی و حیات حیوانات نیز نمی‌گذرد.

21) بنابراین ادیان و مذاهب پتانسیل روشنی برای آگاهی بخشی و نگرش اخلاقی انسان به طبیعت و محیط زیست دارند و در عصری که حل بحران‌های پیچیده و چندبعدی محیط زیستی نیازمند بسیج همه منابع و امکانات سخت افزاری و نرم افزاری و رویکرد چندرشته‌ای استفاده از منابع موجود علوم مهندسی، علوم اجتماعی و علوم انسانی است؛ اتحاد در حال ظهور دین و بوم‌شناسی می‌تواند نقش مهمی در راه‌حل‌هایی معنوی و اخلاقی بحران‌های زیست محیطی و حکمرانی محیط زیست ایفا کند. بدین منظور و پس از گزارش برانتلند به‌عنوان آینده مشترک ما در سال ۱۹۸۷، حل بحران‌های زیست محیطی از طریق پیوند علم و دین مطرح شد و در گردهمایی بین‌المللی رهبران روحانی و سیاسی جهان در سال‌های ۱۹۸۸ در آکسفورد، ۱۹۹۰ در مسکو، ۱۹۹۲ در ریو و ۱۹۹۳ در کیوتو، گفت‌وگوهای زیست محیطی بین ادیان مختلف انجام شد. این گردهمایی‌ها که با تنوعی از نژادها، ملیت‌ها و مذاهب و حضور رهبران مذهبی و سیاسی جهان از جمله دالایی لاما و گورباچف برگزار شد طراحی یک صلیب سبز بین‌المللی برای شرایط اضطراری زیست محیطی در دستور کار قرار گرفت و نهادها و اسناد تهیه شده در این گردهمایی‌ها هم در سطح سران و رهبران مذهبی و سیاسی و هم در شکل‌گیری جنبش‌های مردمی حامی محیط زیست در داخل و خارج از مرزها نقش مهمی در حفاظت از محیط زیست ایفا کردند (Tucker, 1997:15). آن‌طور که ایاد ابومغلی<sup>۱۴</sup> اشاره می‌کند گذار به آینده‌ای پایدارتر مستلزم یک سیستم جدید حکمرانی زیست محیطی و مشارکت طیف کامل جامعه و به‌کارگیری رویکردهای نوآورانه‌ای است که از محیط طبیعی بر اساس تغییرات رفتاری و اخلاقی محافظت می‌کند و در این میان نقش رهبران جوامع دینی و بومی منبع ارزشمندی در ساختن چنین مدل نوآورانه‌ای است (Abumoghli & McCartney, 2020). با توجه به اهمیت روبه‌تزايد نقش دین به‌طورکلی و نقش اسلام به‌طورخاص در حکمرانی جهانی محیط زیست، کشورهای منطقه خلیج فارس می‌توانند با برجسته کردن مسئله محیط زیست در اهداف جهانی خود در عرصه تئوری و عمل هم به دگرگونی ارزش‌های فرهنگی و هنجارسازی در سطح داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی برای محافظت از محیط زیست کمک کنند و هم به‌عنوان نماینده غیرغربی در گفتمان حکمرانی جهانی محیط زیست، کسری دموکراتیک آن را تا حدودی تعدیل کنند. نمود این کنشگری و هویت‌سازی محیط زیستی در سطح نظام بین‌الملل هویت‌سازی محیط زیست‌گرا مبتنی بر قوانین اسلامی و در سطح منطقه‌ای امنیت‌سازی انسانی براساس تهدیدات فراگیر

14. Iyad Abumoghli, Director – UNEP Faith for Earth Initiative



غیرنظامی و سیاسی و همکاری‌های زیست‌محیطی تحت کنوانسیون‌های بین‌المللی و هم‌افزایی برای حل بحران‌های اساسی محیط‌زیستی و در سطح داخلی وضع قوانین و بسیج هنجارهای دوستدار محیط‌زیست بر اساس شریعت اسلامی است.

### ۴-۳. امنیت‌سازی انسانی در سطح منطقه‌ای و هم‌افزایی در حل بحران‌های زیست‌محیطی

امنیت انسانی یکی از برجسته‌ترین نئولوژیسم‌هایی<sup>۱۵</sup> است که از خاکستر جنگ سرد برخاسته است. منطق و پس‌زمینه این مفهوم جدید از امنیت این است که پارادایم امنیتی واقع‌گرایانه و دولت‌محور که برای تمامیت ارضی بیش از امنیت فردی اهمیت قائل بود، در جهانی که دولت‌ها دیگر با تهدید موجودیت که رقابت و بن‌بست هسته‌ای به وجود آورد، مواجه نبودند، تمامیت ارضی نمی‌تواند مرجع امنیت باشد (Jolly & Ray, 2006:3). در دوره پس از جنگ سرد، مردم به‌طور فزاینده از اهمیت تهدیدهای دیگر غیر از تهدیدهای موجود برای بقا و معیشت انسان آگاه شدند. تهدیداتی مانند تخریب محیط‌زیست، گرم شدن کره‌زمین، بیماری‌های همه‌گیر و کاهش منابع. برای مثال، هیئت بلندپایه دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد تهدیدات، چالش‌ها و تغییرات جهانی (۲۰۰۴) جنایت، فقر، بیماری‌های عفونی و تخریب محیط‌زیست را در کنار سایر تهدیدها نظیر درگیری‌های بین‌دولتی، تروریسم و هسته‌ای، سلاح‌های رادیولوژیکی، شیمیایی و بیولوژیکی به‌عنوان تهدیدهای جدی امنیتی ذکر می‌کند. موسسه دیده‌بان جهان<sup>۱۶</sup> در گزارش سال ۲۰۰۵ خود در مورد مشکلات بدون پاسپورت از قبیل فقر بومی، نابرابری و بیکاری فزاینده، جنایات بین‌المللی، جابه‌جایی جمعیت، بلایای طبیعی مکرر، فروپاشی اکوسیستم، بیماری‌های جدید و آگردار صحت و تأکید می‌کند که رویکرد نظامی به این مشکلات به‌تنهایی ناکافی است و احتمالاً نتیجه عکس خواهد داشت (Frerks & Goldewijk, 2006:24).

پایان جنگ سرد گرچه به جنگ بین دولت‌ها پایان داد؛ با گسترش جهانی شدن و ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ناسازگار، گونه‌های جدیدی از ناامنی و جنگ را به‌وجود آورد که زیرساخت‌ها را ویران کرد، افراد غیرنظامی را مورد هدف قرار داد و با ترویج فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی شرایط فقر را وخیم‌تر کرد بنابراین در این شرایط تنها راه تأمین امنیت بین‌المللی از طریق ادغام توسعه و امنیت و قرار دادن آزادی و امنیت افراد در مرکز دستور کار

15. neologisms  
16. Worldwatch

امنیتی تلقی می‌شد (Kaldor, 2007:6). در این شرایط که افزایش فشارهای ناشی از تغییرات آب‌وهوایی، ناامنی آب‌و غذا، تخریب محیط‌زیست و استفاده ناپایدار از منابع طبیعی باعث جابه‌جایی میان مسائل سیاسی اعلی و ادنی شده و پیوند ناگسستنی میان امنیت انسانی و امنیت زیست‌محیطی به‌وجود آورده است، گزارش ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد در مورد توسعه انسانی به لزوم گذار عمیق از امنیت هسته‌ای به امنیت انسانی اشاره کرد. در این گزارش اشاره شده بود که مفهوم امنیت، که برای یک مدت طولانی به‌صورت محدود به‌مثابه امنیت سرزمینی در برابر تهاجم خارجی یا به‌مثابه حفاظت از منافع ملی در سیاست خارجی یا به‌مثابه امنیت جهانی در برابر تهدید هولوکاست هسته‌ای تفسیر شده است، بیشتر به دولت‌های ملی مربوط می‌شود و باعث شده دغدغه‌های مشروع مردم عادی که به‌دنبال امنیت در زندگی روزمره خود بودند، فراموش شود (UNDP, 1994:4). براساس این گزارش، امنیت انسانی را می‌توان در هفت بعد امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، جامعه و سیاسی دسته‌بندی کرد (King & Murray, 2001:589). درخصوص پیوند بین امنیت زیست‌محیطی و امنیت انسانی برخی اندیشمندان معتقدند که با توجه به پیوندهای زیاد و پیچیده بین تغییرات اقلیمی و امنیت انسانی و نبود قطعیت در تحقیقات درباره ابعاد بیوفیزیکی تغییرات آب‌وهوا و ماهیت علوم اجتماعی، اظهارات بسیار قطعی در مورد تأثیر تغییرات آب‌وهوا بر امنیت انسان ممکن نیست (Scheffran et al., 2012:289). با این حال، شواهد خوبی در مورد بسیاری از پیوندهای گسسته در زنجیره علیت بین تهدیدات زیست‌محیطی و ناامنی انسانی وجود دارد و تغییرات زیست‌محیطی و اقلیمی بسیاری از جنبه‌های مادی امنیت معیشتی شامل دسترسی به غذا، مسکن، آب سالم، اشتغال و جنبه‌های معنوی زندگی از قبیل مهاجرت، تغییرات فرهنگی، سلامت روانی جامعه و فشار به زنان و کودکان برای ورود به بازار کار و ... را تحت تأثیر قرار داده است (Adger et al., 2014:761). مفهوم امنیت زیست‌محیطی در این معنا شامل نقشی است که محیط‌زیست و منابع طبیعی می‌توانند در پیوستار صلح و امنیت و ارتباط آن‌ها با رفاه، توسعه و امنیت و تاب‌آوری انسان ایفا کنند (ceobs.org, 2018). این تهدیدات که فهرست طولانی از قبیل آلودگی آب‌وهوا، از بین رفتن زیستگاه‌ها، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، از بین رفتن تنوع زیستی و به‌خطر افتادن گونه‌های نادر، تخریب لایه ازن و بی‌ثباتی و تخریب طیف وسیعی از اکوسیستم‌های زمینی و دریایی را شامل می‌شود؛ طیفی از ناامنی‌ها نظیر خشک‌سالی و از دست دادن معیشت به‌دلیل کاهش ظرفیت‌های فعالیت‌های کشاورزی و شیلاتی، قحطی،

گرسنگی، سوء تغذیه، تشدید فقر و شکاف طبقاتی، مهاجرت و تغییر ترکیب جمعیتی، افزایش آسیب پذیری در برابر بیماری های همه گیر، افزایش بلایای طبیعی و ... را برای انسان ها به وجود آورده است (Elliott, 2015: 12-13). این تهدیدات فراگیر فراملی باعث تغییر رویکرد به مقوله امنیت از حاصل جمع جبری صفر به حاصل جبری مثبت شد. در این رویکرد جدید، نه تنها دیگر امنیت دولت ها در چهارچوب محدود دولت محوری و سیاست قدرت پاسخگوی نیازمند شهروندان نیست، بلکه نیازمند رویکرد جدید و افزایش همکاری های منطقه ای و جهانی برای پاسخ به این بحران هاست (Waisová, 2003:66).

از آنجا که منطقه خلیج فارس در یکی از گرم ترین و خشک ترین نقاط کره زمین واقع شده است و کشورهای این منطقه از آسیب پذیرترین کشورهای کره زمین در برابر تهدیدات اولیه و ثانویه محیط زیستی و اثرات تغییرات آب و هوایی نظیر امواج گرمای شدید، طوفان های گردوغبار، کمبود آب و مهاجرت اقلیمی هستند بنابراین همین امر ضرورت همکاری زیست محیطی میان آن ها را نه تنها به عنوان یک دغدغه اکولوژیکی بلکه به لحاظ امنیتی و تضمین بقای آن ها دوچندان می کند (Al-Delaimy, 2020). این تهدیدات در شرایطی است که رقابت های ژئوپلیتیکی میان کشورهای منطقه، بیش از پیش باعث تخریب محیط زیست شده و توسعه پایدار را به مخاطره انداخته است و در زمینه کاهش تنش های سیاسی، توسعه همکاری های منطقه ای و اتخاذ سیاست های یکپارچه زیست محیطی توسط همه کشورهای منطقه، چشم انداز امیدوارکننده ای وجود ندارد (Beni et al., 2021: 15). در این شرایط نقش کنوانسیون های حکمرانی جهانی محیط زیست و مجامع علمی و نهادهای بین المللی برای توجه رهبران سیاسی به تأثیرات تغییرات آب و هوایی و گسترش همکاری های زیست محیطی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و تسری آن به سایر حوزه های کارکردی دارای نقشی حائز اهمیت است.

### ۳-۴. حکمرانی جهانی محیط زیست، بستری برای همکاری های زیست محیطی کشورهای منطقه خلیج فارس

حکمرانی جهانی به عنوان یک مفهوم تحلیلی که در سالیان اخیر به یک فراخوان و اکسیر و نوش دارو برای چالش های جهانی شدن تبدیل شده است، بحث و گفت وگوهای زیادی را در میان محققان روابط بین الملل به خود اختصاص داده است (Biermann, 2006:246). محققان روابط بین الملل از اصطلاح حکمرانی برای نشان دادن تنظیم روابط متقابل در غیاب یک

قدرت سیاسی فراگیر در نظام بین الملل استفاده کرده‌اند. از نظر آن‌ها حکمرانی شامل نهادها، سیاست‌ها، هنجارها، رویه‌ها و ابتکاراتی است که دولت‌ها و شهروندان برای پیش‌بینی، ثبات، نظم‌دهی و پاسخ به چالش‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند. (United Nations, 2014:3) در این معنا حکمرانی جهانی نظامی هدفمند از نهادها، فرایندها، هنجارها، توافق‌نامه‌های رسمی و سازکارهای غیررسمی است که قوانین و اقدامات بخش‌های دولتی و خصوصی را فراتر از مرزهای ملی و براساس انتظارات مشترک و نهادها و مکانیسم‌های بین‌المللی برای یک منفعت عمومی و خیر مشترک تنظیم می‌کنند (Rosenau, Czempiel & Smith, 1992:3-4). موضوع حکمرانی امروزه به یک مفهوم کلیدی در سیاست جهانی محیط‌زیست تبدیل شده است. بیشتر قدرت این مفهوم از ظرفیت آن برای پرداختن به مسائل و موضوعاتی است که طیف گسترده‌ای از نگرانی‌های فراگیر فردی و کانون‌های سیاسی را دربرمی‌گیرد. حکمرانی همچنین به‌عنوان یک مفهوم، سیاست جهانی محیط‌زیست را به الگوهای کلی سیاست جهانی متصل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نیروها و روندهای گسترده جهانی به سیاست جهانی محیط‌زیست شکل می‌دهند و مسائل زیست‌محیطی چه نقش محوری در ترتیبات نهادی حاکم بر زندگی بشر دارند (Paterson, Humphreys, & Pettiford, 2003:1). نهادهای حکمرانی جهانی محیط‌زیست شامل قوانین، سیاست‌ها، مقررات، رویه‌ها و هنجارهایی است که بازیگران مختلف در سطوح عملکردی مختلف و در حوزه موضوعی خاصی اتخاذ می‌کنند. نمود عینی و آشکار این نهادها؛ قوانین، سیاست‌ها، رویه‌ها و هنجارهایی است که براساس توافق‌نامه‌های بین‌المللی زیست‌محیطی حاصل می‌شود. این موافقت‌نامه‌ها که طرفین مختلف منعقد می‌کنند و عمدتاً با امور زیست‌محیطی فرامرزی سروکار دارند؛ در حکمرانی بین‌المللی محیط‌زیست دو کار انجام می‌دهند. نخست اینکه این توافق‌های چندجانبه ابزارهای اصلی حقوق بین‌الملل بین طرفین هستند که بیشتر کشورها عضو آن هستند و بر نحوه توافق طرفین بر رسیدگی جمعی مشکلات زیست‌محیطی بین‌المللی تصریح می‌کنند. دوم اینکه پس از اجرایی شدن آن‌ها، چهارچوب نهادی برای مباحث تکمیلی بین طرفین ایجاد می‌کنند (Gehring, 2007). بسیاری از این توافق‌نامه‌ها نسبتاً محدود شامل مشکل خاص زیست‌محیطی یا توافق‌نامه‌های منطقه‌ای می‌شوند که تعداد معدودی از کشورها را در موضوعات محدودی درگیر و مذاکره و گفت‌وگوی مداوم درباره موضوع بین‌المللی محیط‌زیست را نهادینه می‌کنند.

این کنوانسیون‌ها و موافقت‌های چندجانبه می‌توانند نقش کلیدی در گسترش همکاری‌های

زیست‌محیطی بین کشورهای منطقه خلیج فارس ایفا کنند و کشورهای این منطقه علی‌رغم رقابت‌های تاریخی، در گذشته در زمینه مسائل زیست‌محیطی همکاری داشته‌اند. یکی از این نمونه‌ها کنوانسیون منطقه‌ای کویت برای همکاری در خصوص حفاظت از محیط‌زیست دریایی در برابر آلودگی بود که همه کشورهای ساحلی خلیج فارس شامل جمهوری اسلامی ایران، بحرین، عراق، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در آوریل ۱۹۷۸ به تصویب رساندند. طبق بخشی از این کنوانسیون، کشورهای عضو موافقت کردند که گام‌های فردی و مشترک برای «پیشگیری، کاهش و مبارزه با آلودگی محیط‌زیست دریایی» بردارند. (Nagafi & Darabinia, 2012) فعالیت‌های مشترک تحت کنوانسیون کویت در سال ۲۰۰۶ به پایان رسید. از آن زمان تاکنون چندین تلاش برای احیای همکاری در زمینه محیط‌زیست و حیات دریایی صورت گرفته است که همه آن‌ها به دلیل تنش‌های سیاسی بین کشورهای عضو ناموفق بوده‌اند. کنوانسیون‌های بین‌المللی دیگری نیز در حکمرانی جهانی محیط‌زیست وجود دارد که می‌تواند چهارچوبی برای همکاری فراهم کند. اصل ۲۴ اعلامیه ریو ۱۹۹۲، کشورهای عضو را ملزم به حفاظت از محیط‌زیست در زمان درگیری‌های مسلحانه و تشویق برای همکاری در زمینه توسعه پایدار می‌کند. اگرچه این اعلامیه به دنبال کمک به افزایش آگاهی زیست‌محیطی و هدایت کشورهای عضو به سمت توسعه پایدار است؛ به‌طور رسمی الزام‌آور نیست. همچنین کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریا<sup>۱۷</sup> که همه کشورهای خلیج فارس از جمله ایران عضو آن هستند نیز چهارچوبی برای حفاظت از محیط‌زیست دریایی ارائه می‌دهد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی مفهوم محیط‌زیست چه در وجه ایجابی آن یعنی از طریق فراهم کردن منابع طبیعی استراتژیک و چه در وجه سلبی آن یعنی ایجاد محدودیت‌های ژئوپلیتیکی برای کشورها، گرچه همیشه بخشی از ساختار امنیتی روابط بین‌الملل بوده؛ همواره در نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌عنوان مسئله انتزاعی در مفهوم امنیتی دولت‌محور در نظر گرفته شده است و اغلب نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل در چهارچوب توسعه مفهوم امنیتی دولت‌محور، مسئله ناامنی زیست‌محیطی را به‌عنوان بخشی از گفتمان روابط بین‌الملل نادیده گرفته‌اند، اما در سال‌های اخیر به دلیل تأثیر مسائل زیست‌محیطی در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی که بیشترین اهمیت

17. United Nations Convention on the Law of the Sea (IOCS)

را برای دولت‌ها دارند، مسائل زیست‌محیطی جایگاه مهمی در دستور کار سیاسی بین‌المللی به دست آورده‌اند و رایج شدن اصطلاحاتی نظیر جنگ‌های آب، جنگ‌های مواد مخدر، جنگ‌های الماس، جنگ‌های نفتی، تغییر آب‌وهوا، جنگل‌زدایی یا آلودگی در روابط بین‌الملل و ارتباط آن با امنیت ملی دولت‌ها، امنیت زیست‌محیطی را به یکی از بحث‌برانگیزترین مفاهیم در گفتمان روابط بین‌الملل تبدیل کرده است. این برداشت گسترده از مفهوم امنیت در مقابل برداشت محدود و سنتی از آن، شکل‌گیری مفهوم امنیت زیست‌محیطی، توسعه ارزش‌های مشترک زیست‌محیطی در بستر جهانی شدن و خیزش نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل، بیش از پیش نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل را به چالش کشیده و موضوع محیط‌زیست را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از مطالعات نظری روابط بین‌الملل تثبیت کرده است. نتیجه این محیط‌زیست‌گرایی، مفهوم‌پردازی حکمرانی جهانی هم به‌عنوان یک ابزار و چهارچوب فهم مسائل نوظهور زیست‌محیطی و هم یک سازکار فراگیر برای همکاری میان دولت‌های ملی جهت مواجهه با این تهدیدات فراگیر بوده است.

حکمرانی جهانی از طریق هماهنگی میان بازیگران مختلف، تنظیم قوانین، سیاست‌ها و مقررات، هنجارها و رویه‌ها نقش مهمی در مطرح شدن مسائل زیست‌محیطی در دستور کار جهانی و گسترش همکاری‌های زیست‌محیطی در سطوح مختلف جهانی، منطقه‌ای و محلی داشته است. با توجه به اهمیت منطقه خلیج فارس در حکمرانی جهانی محیط‌زیست هم به لحاظ امنیت انرژی و تولید سوخت‌های فسیلی که متهم اصلی تغییرات آب‌وهوایی و اقلیمی هستند و هم شکنندگی و آسیب‌پذیری و حساسیت بالای این منطقه به اثرات زیست‌محیطی تغییرات آب‌وهوایی جهانی و همچنین ناتوانی دولت‌های ملی حاشیه خلیج فارس برای پاسخگویی به تهدیدات فراگیر زیست‌محیطی، حکمرانی جهانی نقش مهمی در نجات منطقه خلیج فارس از مارپیچ مسائل و تهدیدات فراگیر محیط‌زیستی ایفا کرده است آن هم با فراهم کردن یک سازکار و شبکه عظیم تعاملی تصمیم‌گیری و مقابله با بسیاری از مسائل و مشکلات جهانی، هویت‌سازی فراملی و جداسازی سیاست از زمینه‌های ملی، ساخت فضای سیاسی کارکردی به‌جای سرزمینی، افزایش وابستگی متقابل تصمیم‌گیری در سطوح مختلف و توسعه پارادایم‌های جهانی نظیر توسعه پایدار یا مسئولیت مشترک اما متمایز. سطوح مختلفی از همکاری چندجانبه برای مقابله با چالش‌های امنیتی چندجانبه وجود دارد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حال حاضر با آن مواجه هستند. در سطح منطقه‌ای چالش‌های امنیتی

در حال تحول ممکن است بازیگران محلی را به سمت ایده یک سیستم امنیتی بلندمدت، بومی و درون‌زا سوق دهد. علاوه بر این، ایجاد همکاری نزدیک‌تر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌تواند چالش‌های تصور شده برای امنیت سیاسی و نظامی را کاهش دهد. در مورد این موضوع، رهبران شورای همکاری خلیج فارس اغلب از صلح‌سازی اروپا به‌عنوان الگویی یاد کرده‌اند که دارای درس‌های مهمی برای همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس است؛ این درس‌ها را می‌توان در سه حوزه هویت‌سازی و برندسازی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی برای ساختار شکنی و بن‌فکنی ناسیونالیسم و هویت‌های ملی و قومی، امنیت‌سازی زیست‌محیطی مبتنی بر امنیت انسانی در سطح منطقه‌ای و همچنین همکاری‌های فراملی تحت کنوانسیون‌های حکمرانی جهانی محیط‌زیست تقسیم‌بندی کرد.





## References

- Abumoghli, I., & Goncalves, A. (2020). Environmental Challenges in the MENA Region. Faith for Earth Updates.
- Abumoghli, I., & McCartney, E. (2020). The role of Environmental and Spiritual Ethics in Galvanizing Nature Based Solutions.
- Adger, W. N., Pulhin, J. M., Barnett, J., Dabelko, G. D., Hovelsrud, G. K., Levy, M., . . . Vogel, C. H. (2014). Human security: Cambridge University Press.
- Al-Delaimy, W. K. (2020). Vulnerable populations and regions: Middle East as a case study Health of People, Health of Planet and Our Responsibility: Springer, Cham, pp. 121-133.
- Alagappa, M. (1998). Rethinking security: a critical review and appraisal of the debate. Asian Security Practice: material and ideational influences, pp. 27-64.
- Bache, I., Bartle, I., & Flinders, M. (2016). Multi-level governance Handbook on theories of governance: Edward Elgar Publishing.
- Bache, I. & Flinders, M. (2004). Multi-Level Governance and the Study of the British State. Public policy and administration, 19(1), pp. 31-51.
- Baker, S. (2001). Environmental Governance in the Eu.
- Bakrač, S. T., Vuruna, M. M., & Milanović, M. M. (2010). Environmental degradation: Impact on ecological security. Vojno delo, 62(3), 314-328.
- Beni, A. N., Marriner, N., Sharifi, A., Azizpour, J., Kabiri, K., Djamali, M., & Kirman, A. (2021). Climate change: A driver of future conflicts in the Persian Gulf Region? Heliyon, 7(2), e06288.
- Biermann, F. (2006). Global governance and the environment Palgrave advances in international environmental politics: Springer, pp. 237-261.
- Brauch, H. G. (2007). Environment and security in the Middle East: concep-

tualizing environmental, human, water, food, health and gender security  
Integrated water resources management and security in the Middle East:  
Springer, pp. 121-161.

Camilleri, J. A. (1994). Security: Old dilemmas and new challenges in the post-Cold War environment. *GeoJournal*, 34(2), pp. 135-145.

ceobs.org. (2018). Civil society marks UN's #EnvConflictDay 2018 by urging governments to move further and faster on environmental security. Blog, Law and policy, Slider, Topic November 6, 2018.

Clare, M. T. (2020). Rethinking Our Relationship to the Natural World after COVID-19. *The Nation*, 3.

Collins, A. (2016). *Contemporary security studies*: Oxford university press.

Dew, K. (1999). National identity and controversy: New Zealand's clean green image and pentachlorophenol. *Health & Place*, 5(1), pp. 45-57.

Dien, M. I. (1997). Islam and the Environment: theory and practice. *Journal of Beliefs & Values*, 18(1), 47-57. (doi: 10.1080/1361767970180106)

Dyer, H. (2018). Introducing Green Theory in International Relations. *International Relations Theory*, pp. 84-90.

Elliott, L. (2015). Human security/environmental security. *Contemporary Politics*, 21(1), pp. 11-24.

Faotto, A. (2019). Environmentalism in Ir Theory. Retrieved from <https://www.internationalaffairshouse.org/environmentalism-in-ir-theory/>, 2.

Frerks, G., & Goldewijk, B. K. (2006). *Human security and international insecurity*: Wageningen Academic Publishers.

Gehring, T. (2007). *Treaty-making and treaty evolution*: Oxford Univ. Press.

Graeger, N. (1996). Environmental security? *Journal of Peace Research*, 33(1), pp. 109-116.

- Granados, J. A. T., Ionides, E. L., & Carpintero, Ó. (2012). Climate change and the world economy: short-run determinants of atmospheric CO2. *Environmental Science & Policy*, 21, pp. 50-62.
- Jolly, R., & Ray, D. B. (2006). National human development reports and the human security framework: A review of analysis and experience. Institute of Development Studies, pp. 1-59.
- Kaldor, M. (2007). *Human Security* (Cambridge: Polity).
- Kavalski, E. (2011). From the cold war to global warming: observing complexity in IR. *Political Studies Review*, 9(1), pp. 1-12.
- Khalid, F. (2002). Islam and the Environment. *Encyclopedia of global environmental change*, 5(1), pp. 332-339.
- Khalid, F. (2010). Islam and the environment—ethics and practice an assessment. *Religion Compass*, 4(11), 707-716.
- Khalid, F. M., & Qur'an, C. (1999). *Conservation*. Islamic Foundation for Ecology and Environmental Sciences, Birmingham, England.
- King, G., & Murray, C. J. (2001). Rethinking human security. *Political science quarterly*, pp. 585-610.
- Maniruzzaman, T. (1982). *The security of small states in the Third World: Strategic and Defence Studies Centre, Research School of Pacific Studies*.
- Marks, G. (1993). Structural policy and multilevel governance in the EC. *The Maastricht debates and beyond*, p 392.
- Milfont, T. L., & Markowitz, E. (2016). Sustainable consumer behavior: A multi-level perspective. *Current Opinion in Psychology*, 10, 112-117.
- Milfont, T. L., Osborne, D., Yogeewaran, K., & Sibley, C. G. (2020). The role of national identity in collective pro-environmental action. *Journal of Environmental Psychology*, 72.

- Mishra, S. K. (2008). Korean peninsula in the post-cold war era: a study of security paradigm.
- Mosala, A. M. (2017). The Impact of Globalisation on Security: GRIN Verlag.
- NAGAFI, A. M., & DARABINIA, M. (2012). Performance of Kuwait Regional Convention on Persian Gulf Marine Environment.
- Nasr, S. H. (1968). Man and nature: The spiritual crisis of modern man.
- osa-Nunez, G. & Atkins, E. (2016). Environment, Climate Change and International Relations: E-International Relations.
- environmental governance: from interstate regimes to counter-hegemonic struggles. *Global Environmental Politics*, 3(2), pp. 1-10.
- Premdas, R. R. (2011). Identity, ethnicity, and the Caribbean homeland in an era of globalization. *Social Identities*, 17(6), pp. 811-832.
- Price-Smith, A. T. (2008). Contagion and chaos: disease, ecology, and national security in the era of globalization: MIT press.
- Rosenau, J. N., Czempiel, E.-O., & Smith, S. (1992). Governance without government: order and change in world politics (Vol. 20): Cambridge University Press.
- Rolén, M., et al. (2013). International Governance on Environmental Issues (Vol. 9): Springer Science & Business Media.
- Scott, D., & Willits, F. K. (1994). Environmental attitudes and behavior: A Pennsylvania survey. *Environment and behavior*, 26(2), pp. 239-260.
- Saito-Jensen, M. (2015). Theories and Methods for the Study of Multi-Level Environmental Governance: CIFOR.
- Pereira, J. C. (2015). Environmental Issues and International Relations, a New Global (Dis) Order-the Role of International Relations in Promoting a Concerted International System. *Revista Brasileira de Política Internacional*, 58(1), pp. 191-209.

- Schakel, A. H. (2016). *Applying multilevel governance Handbook of research methods and applications in political science*: Edward Elgar Publishing.
- Scheffran, J., Brzoska, M., Brauch, H. G., Link, P. M., & Schilling, J. (2012). *Climate change, human security and violent conflict: challenges for societal stability (Vol. 8)*: Springer Science & Business Media.
- Soubrier, E. (2019). *The Gulf Crisis: A Case for Rethinking the Paradigm of Gulf Security*: Gulf International Forum (GIF).
- Tucker, M. E. (1997). The emerging alliance of religion and ecology. *Worldviews: Global Religions, Culture, and Ecology*, 1(1), pp. 3-24.
- UNDP, U. (1994). *Human Development Report 1994: New dimensions of human security*: NY: Oxford University Press.
- UNEP, U. (2017). *Regional Assessment for West Asia*. United Nations Environment Programme. United Nations Environment Programme (UNEP).
- United Nations. (2014). *Global Governance and Global Rules for Development in the Post-2015 Era*. Committee for Development Policy: United Nations New York.
- Vernadsky, V. I. (1998). *The biosphere*: Springer Science & Business Media.
- Waisová, Š. (2003). Human Security—the contemporary paradigm? *Perspectives: Review of International Affairs* (20), pp. 58-72.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*/Kenneth N. Waltz: Reading, Mass.: Addison-Wesley Pub. Co.
- Zürn, M. (1998). The Rise of International Environmental Politics: A Review of Current Research. *World Politics*, 50(4), pp. 617-49.